

من یک گربه هستم. تا کنون نامی نداشته‌ام.^۱ گربه‌ی معروفی در کشور ما هست که زمانی درست همین گفته را به زبان آورد. اصلاً نمی‌دانم که آن گربه چقدر مهم بود، اما دست‌کم وقتی موضوع داشتن اسم به میان می‌آید من جلوتر از او بودم. حالا اینکه من اسمم را دوست دارم یا نه بحث دیگری است، زیرا به طرز انکارناپذیری با جنسیت من جور نیست، از این نظر که من نر هستم و این حرف‌ها. پنج سال پیش بود که آن اسم را روی من گذاشتند — حول و حوش زمانی که بالغ شدم.

آن وقت‌ها، عادت داشتم روی کاپوت یک ون نقره‌ای در محوطه‌ی پارکینگ آپارتمانی بخوابم. چرا آنجا؟ چون هیچ‌کس اصلاً به من پیشت نمی‌کرد. آدم‌ها اساساً میمون‌های خیلی بزرگی هستند که صاف راه می‌روند، اما می‌توانند حسابی از خود متشکر باشند. آن‌ها ماشین‌هایشان را در معرض اجسام می‌گذارند، اما چند ردّ پنجه روی رنگ ماشین کافی است تا حسابی از کوره در بروند.

در هر حال، کاپوت آن ون نقره‌ای جای مورد علاقه‌ام برای خوابیدن بود. حتی در زمستان هم خورشید حسابی گرم‌ونرمش می‌کرد، نقطه‌ای عالی برای یک چرت روزه‌نگام.

۱. خط آغازین کتابی با عنوان من یک گربه هستم اثر نویسنده‌ی نامدار قرن بیستم ژاپن ناتسومه سوسه‌کی — همه‌ی پانویس‌ها از مترجم است.